

اقلیت از نگاه حکومت اسلامی

(درج شده در سایت گذار)

نیلوفر بیضایی

جوامع بشری دورانهایی بس پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته اند. دو واژه ی “بربریت” و “تمدن” هر یک دارای بار تاریخی هستند و بازگو کننده ی ویژگیهای هر دوره. اگر بربریت را اوج ناهنجاریها و دوری انسان از گوهر انسانی خود بدانیم، می توان اذعان داشت که با پیشرفت تمدن و رشد فرهنگ و دانش بشری، مفهوم “انسان” و حضور اجتماعی او مورد بازبینی و نگرش نقادانه قرار گرفت. بسیار خونها ریخته شد و بیشمار انسانها در اثر جنگ و جهل و خرافات کشته شدند تا نوبت بدورانی رسید که حرمت و ارزش انسان بعنوان موجودی صاحب حق در افکار روشنگران مرکزیت یافت. دورانی که دوری گزیدن از خشونت، آزادی وجدان و پذیرفتن یکدیگر در تفاوتها بدون تلاش برای تحمیل عقاید خویش ب دیگران را بعنوان ارزشهای ضروری واجتناب ناپذیر برسمیت شناخت. دورانی که بشر بدین باور رسید که هیچ نیرویی نمی بایست فراتر از خرد انسان قرار بگیرد. برای تضمین امنیت و امکان رشد استعدادها و پیشرفت یک جامعه، وجود آزادی و برخورداری شهروندان از حقوق برابر و صرف نظر از نژاد، باور دینی یا عقیدتی، جنسیت... تنها در جامعه ای ممکن است که حکومت آن در ارزشها و باورهای فردی و گروهی انسانها دخالت نکند، بلکه با وضع قوانین عادلانه از حق طبیعی انسانها در نوع بودن و اندیشیدنشان حمایت کند. برخورداری انسانها از حقوق برابر، خدشه ناپذیر بودن حرمت، روح و جسم انسان، یکی از مهمترین پیش شرطهای اجرای عدالت در جامعه است و شاید بتوان گفت که یکی از مهمترین دغدغه های سیاست برقراری عدالت در جامعه است.

حکومت دمکراتیک، حکومت قانون است. حکومتی است که قوای آن از اراده ی ملت ناشی شده باشد و حکومتگران و دستگاه حکومتی اش تنها در چارچوب همان قانون اجازه ی فعالیت داشته باشند. هیچ قانونی معتبر نیست، مگر قوانینی که توسط نمایندگان ملت در مجلس وضع شده باشند. پس حق قانونگذاری با ملت است. وظیفه ی قانون برقراری عدالت و تضمین حقوق شهروندان است. مسلما در اینجا این پرسش پیش می آید، تکلیف حکومتهایی که به رای اکثریت بقدرت می رسند، اما قوانینی وضع می کنند که بغایت تبعیض آمیز است، آنوقت تکلیف چیست. تجربه های تلخ تاریخی از فاشیسم هیتلری گفته تا استالینیسم روسی و حکومت اسلامی در ایران با ماست. هر سه با رای اکثریت بقدرت رسیدند و هر سه تبعیض میان شهروندان را با تکیه بر ایدئولوژیهای مطلق نگر خویش به امری روزمره بدل کردند. تجربه ها تلخ تاریخی از این دست نشان دادند که برای تعریف و تضمین دمکراسی تکیه بر اصولی فراتر از تاکید صرف بر رای اکثریت لازم است. اینجاست که “قانون” و “حق” از یکدیگر تفکیک می شوند. “حق” همانا اصول مندرجه در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر است. این حقوق جهانشمول هستند. نه نسبی اند و نه خدشه پذیر. این اصول به همه ی انسانها مربوطند و به هیچ حوزه ی فرهنگی محدود نمی شوند. اعلامیه ی جهانشمول حقوق بشر که در برگیرنده ی حقوق طبیعی انسانهاست، دستاوردی است بشری. اعلامیه جهانی حقوق بشر دو حوزه ی خصوصی یا جامعه ی مدنی که فضای آزادیهای فردی، آزادی عقیده و وجدان و آزادی مذهبی است را از حوزه ی عمومی یا دولت که ضمن جدایی از حوزه ی خصوصی، ضامن و حافظ این آزادیهاست، تفکیک می کند.

قانون تنها در صورتی می داند عادلانه باشد که بر پایه ی اصول مندرجه در اعلامیه ی جهانشمول حقوق بشر و با اتکا به روح آن وضع شده باشد. هیچ قانونی نمی تواند در تعارض با این حقوق قرار بگیرد و اگر بگیرد، قانونی است ناعادلانه و تبعیض آمیز. موضوع حقوق بشر “حق” افراد بشر است. متأسفانه امروز بسیاری از توجیه گران استبداد و حتی مستبدین، با تکیه بر “نسبی گرایی” فرهنگی از یکسو و بسیاری از کسانی که در مفهوم دمکراسی تعمق نمی کنند، از سوی دیگر، بر این درک نادرست صحنه میگذارند که گویا سخن گفتن از حق دگراندیشی بمعنای هم ارز بودن همه ی اندیشه هاست. اینکه می گوئیم حقیقت در انحصار هیچ فرد یا گروهی نیست، بدین معنا نیست که ارزشهای جهانشمول و حقوق انسانها می تواند با اتکا به “حقیقتی” ناقض حقوق بشر زیر پا گذاشته شود. دهها نمونه در قوانین کنونی حکومت اسلامی از

قانون اساسی گرفته تا قانون مدنی و قوانین جزایی، نشان از تبعیض و خشونت لجام گسیخته ای دارد که در قالب قانون، غیر انسانی ترین نگاه را نسبت به زنان، اقلیتهای دینی و دگر اندیشان تبلیغ می کند و در بسیار موارد قتل آنان را مجاز می داند. قانون دختر ۹ ساله. پسر ۱۵ ساله را بالغ می داند و بر همین مبنا او را در سن کودکی مشمول قانون مجازات اسلامی که در برگیرنده ی مجازاتها سخت و خشن بدنی است، قرار می دهد. قانون قتل غیر مسلمانی را که از نظر یک مسلمان "مهدورالدم" تشخیص بدهد، واجب می داند. قانون در دهها مورد خشونت و حتی قتل زنان را تجویز می کند.

حکومت اسلامی خود را منتخب اکثریت مسلمانان ایران می داند و درجه و نوع مسلمان بودن آنها را از دیدگاه خود تعریف می کند. حکومتگران اسلامی بخوبی آگاهند که صرف مسلمان بودن مردمان یک کشور الزاما به تحقق اسلام گرایی مورد نظر آنها نمی انجامد، بلکه برای اسلامی کردن جامعه نیاز به دستگامهای اعمال قدرت هست تا احکام شریعت به تمام سطوح جامعه تزریق شود. اسلام گرایان با تلفیق مقوله ی مذهب و اخلاق از یکسو و تداخل مذهب و سیاست از سوی دیگر، اخلاق را از زاویه دین تعریف می کنند و در نتیجه مسلمانی را مظهر اخلاق و فضیلت و نامسلمانی را برابر باطل اندیشی می دانند. همچنین با تلفیق مذهب و سیاست، مفاهیمی چون جرم و گناه را به عرصه ی قانونگذاری می برند. عرصه ای که در آن عدالت این جهانی و آن جهانی در هم می تنند و راه بیدادگری گشوده می شود. آنجا که اخلاق تعریف شده توسط دین، سهم سیاست را به تصرف خود در می آورد، راه مذهب بعنوان مدعی حاکمیت بر اخلاق به ساختار سیاسی گشوده می شود و بی اخلاقی و ریا و تزویر در همه ی ابعاد نمایان می شود و در در عین حال تخطی از قوانین اخلاقی و ارتکاب جرم، هر دو مترادف گناه شمرده می شود و سزوار تنبیه دنیوی و عقوبت اخروی. در چنین حکومتی از یکسو حتی همان اکثریتی که حکومت ادعا می کند، منتخب آنهاست، مورد سوءظن دائمی قرار دارد که مبادا از دستورهای دینی و مدل حکومتی "مسلمان بودن" تخطی کند و می بایست خود را مرتب با تعاریف دیکته شده ی حکومتی تطبیق بدهند. سه حلقه ی اصلی تبعیض در حکومت دینی، امتیازات دینی، امتیازات محفلهای تقویت کننده ی نظام حکومتی و امتیازات جنسیتی است. لغو تبعیض دینی تنها در متن تغییر بنیادین نظام حقوقی و برابری حقوقی اقلیتهای دینی، زبانی، قومی و عقیدتی ممکن است. لازمه ی لغو تبعیضهای محفلی و مافیایی تغییر ساختارهای اقتصادی و ممکن ساختن رشد اقتصادی و خارج ساختن انحصار اقتصاد از یوغ دولت و محافل خودی است. لغو تبعیض جنسیتی یکی از دشوارترین و در عین حال چالش بر انگیزترین پایه های رفع تبعیض است. رشد فزاینده ی سکولارها و اصولا سکولاریزاسیون رشد یابنده در حیات اجتماعی مردم، حکومت را دچار وحشت کرده است. جامعه ی ایران در اعماق خود، جایی بدور از کنترل حکومتیان، راه دیگری را آغاز کرده است که پایانی ندارد و هیچ قدرتی توانایی پایان دادن بدان را ندارد. این دوران که ما در آن زندگی می کنیم، بیشک یکی از سیاهترین دوره های تاریخ ایران است در رفتاری که حکومت با شهروندان و تحت نام "اکثریت" با اقلیتها می کند. تا پایان آن چه باشد.